

شخصانیت و مسأله ولوج روح

لیلا افشار^۱

فرزاد محمودیان

چکیده

اتخاذ بسیاری از تصمیمات در اخلاق پزشکی به ویژه در ملاحظات اخلاقی آغاز و پایان حیات به تعریف ما از انسان و جایگاه اخلاقی او بستگی دارد. برای شخص انگاشتن فردی از گونه انسانی ملاک‌های گوناگونی مطرح شده است از جمله: زمان لقاح، لانه‌گزینی در رحم، تکامل سیستم حسی و عصبی، حرکت جنین در رحم مادر، تولد و آگاهی. زمان تبدیل موجود انسانی به شخص در دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. در باور ادیان ابراهیمی انسان علاوه بر ابعاد جسمانی دارای جنبه‌های روحانی نیز بوده و با استناد به همین امر می‌توان شأن اخلاقی او را تعریف نمود. در این دیدگاه شخص‌انگاری موجود انسانی هم‌زمان با روح‌دارشدن او معنا می‌یابد، اما روح و نحوه ولوج آن به بدن پدیده‌ای غیر مادی است. این سخن به معنای نفی تأثیر و ارتباط این پدیده یا تقارن آن با برخی آثار مادی و جسمانی در انسان نیست. پس، این احتمال وجود دارد که به جهت ارتباط تنگاتنگ روح با بدن، بتوان بروز تحولاتی در جسم را مشخص نمود که از طریق آن‌ها بتوان زمان ولوج روح را حدس زد یا چنین ادعا کرد که برای روح‌دارشدن جنین رسیدن به حد خاصی از تکامل جسمانی لازم است. در این راستا امکان طرح این پرسش فراهم می‌آید که گرچه رویکرد فقه اسلامی به مسأله ولوج روح و تعیین زمان حدود ۱۲۰ روزگی جنین برای وقوع چنین امری، رویکردی عملگرایانه و با توجه به اهمیت حیات انسان در دین اسلام است، اما آیا می‌توان پس از آنکه جنین از لحاظ فیزیکی کامل شد او را برای پذیرش روح آماده دانست و از آن

۱. دانشجوی دکترای تخصصی اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. تهران. ایران (نویسنده‌ی مسؤول).

زمان او را شخص انسانی به حساب آورد و به تبع آن کلیه آثار و تبعات اخلاقی مترتب بر شخص را بر او وارد دانست؟

واژگان کلیدی

شخصانیت، ولوج روح، شأن اخلاقی، اسلام، قرآن

مقدمه

امروزه یکی از اصلی‌ترین چالش‌های حوزه اخلاق پزشکی، تعریف ما از انسان است و این‌که حیات انسان از چه زمانی آغاز شده و تا چه زمانی ادامه می‌یابد. این موضوع از آنجا اهمیت می‌یابد که درک چنین امری به میزان زیادی بر تصمیماتی که در حوزه اخلاق پزشکی گرفته می‌شود تأثیرگذار بوده و پرداختن به اموری مانند سقط جنین، ارائه خدمات درمانی ناباروری، تحقیق بر روی جنین انسانی، شبیه‌سازی و خاتمه‌دادن به زندگی بیماران مرگ مغزی بدون توجه به چنین تعریفی ناممکن می‌نماید.

این‌که چه تفاوتی میان فرد انسانی^۱ و شخص^۲ وجود دارد و این‌که این دو یکی بوده یا می‌توان فرد انسانی را تصور کرد که شخص به حساب نیاید یا برعکس، موضوع بحث‌های گسترده‌ای بوده و دیدگاه‌های متفاوت و مغایری نیز در این باره وجود دارد، اما بسیاری از دانشمندان و فلاسفه بر این عقیده‌اند که تاکنون تعریفی قابل قبول از شخصانیت^۳ و ملاک مناسبی برای تعیین زمان آغاز زندگی شخص انسانی که مورد پذیرش همگانی قرار گیرد، به دست نیامده است (بوشام، چیلدرس، ۲۰۰۶ م.). پاسخ به این پرسش از آن رو اهمیت دارد که شخص دانستن هر موجودی مترادف با این است که برای او شأن و جایگاه اخلاقی^۴ قائل شده و او را دارای تمامی حقوق^۵ محترم یک انسان به حساب آوریم.

شخصانیت و شأن اخلاقی

نکته آغازین بحث و موضوعی که در پرداختن به مسأله شخصانیت باید به آن توجه داشت این است که موضوع شخصانیت و زمان شروع زندگی انسانی، یک بحث علمی صرف نبوده، بلکه موضوعی اخلاقی نیز به شمار می‌رود (آکسوی،

۱۹۹۷ م). در این خصوص نظریه‌های اخلاقی، فلسفی و الهیاتی چندی وجود دارد. در عین حال که یافته‌های جنین‌شناسی نوین نیز به ما در درک این مفهوم کمک بسیاری می‌نماید.

حیات بیولوژیک موجود انسانی از زمان لقاح و تشکیل سلول تخم آغاز می‌شود و در شرایط طبیعی مراحل پیوسته رشد و تکامل را طی می‌کند، اما این رشد و تکامل علاوه بر جنبه‌های زیست‌شناختی با تغییراتی در ارزش و جایگاه اخلاقی و حقوقی او نیز همراه است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در چه زمانی از این سیر تکاملی می‌توان این موجود زنده را شخص^۶ دانست و برای او جایگاه اخلاقی قائل شد.

بنابراین شخصانیت مفهومی اخلاقی است که بر واقعیت‌ها^۷ یا ملاک‌هایی فاقد بار اخلاقی بنا می‌شود. بخش عمده‌ای از مباحث مطرح‌شده پیرامون ملاحظات اخلاقی آغاز حیات در پی کشف این امر بوده است که آن دسته از امور واقع که می‌توانند ملاک مناسبی برای تعریف شخص باشند، کدامند. یعنی با کدام ملاک می‌تواند شخص را از غیرشخص تمیز داد؟ پاسخ‌های داده‌شده به این پرسش فراوان و گوناگون‌اند. از میان کاندیداهای احتمالی برای چنین ملاکی می‌توان از تخمک لقاح یافته، زمان تشکیل ساقه اولیه^۸ در رویان، آغاز ضربان قلب، حرکت جنین در رحم^۹، امکان زنده ماندن در خارج از بدن مادر^{۱۰}، تولد، آگاهی^{۱۱} و خودآگاهی^{۱۲} نام برد.

گرچه برای تعریف شخصانیت پاسخ‌های متعددی ارائه شده است، اما تمامی این پاسخ‌ها را می‌توان در دو دسته عمده قرار داد. دسته نخست بر این عقیده‌اند که ملاک اصلی برای این که بتوان فردی از گونه انسانی^{۱۳} را یک شخص به حساب آورد و برای او شأن و جایگاه اخلاقی قائل شد، با تکیه بر ویژگی‌های

سایکوسوماتیک انسان، توان درک او از وجود خودش است و تفاوت میان یک شخص و غیرشخص در ارزشی نهفته است که افراد از طریق آگاهی‌شان نسبت به آنچه هستند و از راه تکامل خودآگاهی فردی و نحوه ابراز آن، به زندگی خود می‌دهند. در چنین دیدگاهی نه تنها جنین، بلکه نوزادان تازه متولد شده نیز گرچه گونه‌های انسانی در حال حیات به حساب می‌آیند، اما شخص انسانی به شمار نمی‌روند و بنابراین به لحاظ اخلاقی وظیفه‌ای در قبال آن‌ها نداریم (فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۰ م.). در بارزترین شکل خود این گروه از متفکران مشخصه یا ویژگی‌های اصلی را برای تعریف «فردی» از گونه انسانی به شخص انسانی و به دنبال آن قائل شدن حق اخلاقی برای او را مطرح کرده‌اند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: امکان داشتن تصویری از خود و آینده خود و داشتن آرزوها و خواسته‌هایی برای آینده، توان درگیرشدن در فعالیت‌های شناختی، خودآگاهی، توان درک و احساس به ویژه احساس درد و لذت و در نهایت، داشتن توان بالقوه برای آگاه‌بودن از خود (تولی، ۱۹۷۳ م.). این گروه با توجه به این که جنین، نوزاد تازه متولدشده و فرد دارای زندگی نباتی فاقد چنین معیارهایی هستند، آن‌ها را شخص انسانی به حساب نمی‌آورند.

در مقابل، آن دسته از متفکران که در گروه دوم قرار می‌گیرند، بر این باورند که فرد انسانی علاوه بر ابعاد جسمانی دارای جنبه‌های روحانی نیز هست. تاریخچه چنین باوری ریشه در گذشته‌های بسیار دور دارد و اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ بر این عقیده بوده‌اند که انسان مجموعه‌ایست از جسم و روح. از فلاسفه باستان، فیثاغورث در این گروه قرار می‌گیرد. او بر این باور بود که روح زمینی در واقع الوهیتی تنزل یافته است و اساسی‌ترین جنبه و بخش اصلی از مشخصه انسانی به شمار می‌رود. افلاطون نیز بر این باور بود که ولوج روح^{۱۴} نقطه

آغاز حیات انسانی است، گرچه او بر خلاف فیثاغورث منکر رخ دادن ولوج روح در رحم مادر بود. افلاطون و نوافلاطونیان عقیده داشتند که روح هم زمان با نخستین تنفس نوزاد به بدن او وارد می شود (فرهنگ لغت استانفورد).

ارسطو یکی از نخستین متفکرانی بود که به طور مشخص از نقش روح در آغاز حیات انسانی سخن گفته است: «روح دلیل و نخستین اصل و پایه حیات است.» (داوودی، ۱۳۴۹ ش.).

او بر این عقیده بود که دمیده شدن روح در جنین های مذکر در چهل روزگی و در جنین های مؤنث در نود روز بعد از لقاح رخ می دهد؛ بنابراین در این زمان است که حیات انسانی آنها شروع می شود. باور ارسطو در این خصوص بر روی تفکر بسیاری از فلاسفه و دانشمندان از قبل از مسیحیت تا قرون وسطی تأثیرگذار بوده است. از آن جمله می توان از توماس آکویناس الهیدان مسیحی و ابن سینا دانشمند مسلمان و ایرانی نام برد.

ایده ارسطو در خصوص اهمیت روح به عنوان دلیل و پایه حیات با ملاحظات در تمام ادیان الهی مورد پذیرش بوده است. علی رغم اختلاف نظر ادیان ابراهیمی در موضوعات دیگر، همه آنها در خصوص اصل مسأله روح و ولوج آن دیدگاه مشترکی دارند و تفاوت ها در معنای این مفهوم و زمان وقوع آن است. بدین لحاظ اگر ما حیات را محدود به جنبه های مادی آن کنیم عقیده و نظر ما دارای خلأ خواهد بود، چرا که حیات فرایندی مداوم است در حالی که جنبه های فیزیکی آن محدود بوده و نهایی دارند. هر سلول بدن انسان دارای دوره حیات مشخص و برنامه ریزی شده است. برخی از سلول ها تنها چند ساعت زنده می مانند و برخی دیگر هفته ها و ماه ها و پس از آن این سلول ها از بین رفته و تجزیه می شوند و هر یک از ما پس از چند سال فرد دیگری غیر از آن کسی که امروز هستیم، خواهد

بود. پس بایستی چیزی ورای من مادی وجود داشته باشد که انسان را انسان می‌کند. تمامی ادیان الهی و برخی از مکاتب فلسفی بر این باورند که آنچه فرد انسانی و تمامیت حیات او را شکل می‌دهد، روح است. از این رو می‌توان شخصانیت را در ادبیات ادیان ابراهیمی معادل نفس ناطقه دانست و هنگامی که روح به جسم تعلق می‌گیرد، موجود انسانی را به شخصی با تمام حقوق مترتب، از جمله حق حیات تبدیل می‌کند. و اکنون پرسش پیش روی ما این خواهد بود که چگونه زمان چنین رویدادی را تعیین کنیم تا از پایان‌دادن به حیات انسانی از راه سقط جنین، کشتن نوزادان به شدت ناتوان و... پیشگیری کنیم.

ولوح روح در دیدگاه ادیان ابراهیمی

همانطور که گفته شد توافق بر سر جنبه روحانی حیات انسانی در میان ادیان الهی وجود دارد.

از میان ادیان ابراهیمی رویکرد دین یهود نسبت به موضوع ولوح روح متفاوت از اسلام و مسیحیت است. گرچه در عرفان یهودی^{۱۵} باور به روح و ولوح آن دیده می‌شود، اما تلقی رسمی در دین یهود این است که حیات انسانی تا قبل از تولد به وجود نمی‌آید و جنین تا هنگامی که متولد نشده، انسان به شمار نمی‌رود (روسنر، ۱۹۸۶ م.). البته برخی از اندیشمندان یهود برای زمان‌های به خصوصی از دوران بارداری اهمیت قائل بوده‌اند، از جمله ابن‌میمون^{۱۶}، دانشمند یهودی قرن دوازدهم، بر این عقیده بود که زمان شکل‌گیری کامل جنین بین روزهای ۳۵ تا ۴۵ بارداری است و دو برابر این زمان طول می‌کشد تا حرکت در جنین دیده شود. برخی دیگر از متفکران یهود نیز عقیده دارند که ذکر این نکته در تلموذ که جنین در طی چهل روز اول حیات خود چیزی بیش از آب نیست و نمی‌توان او را

شخص یا نفس^{۱۷} به حساب آورد (روسنر، ۱۹۷۱ م.)، می‌تواند دلیلی بر این باشد که وضعیت جنین پس از چهل روزگی تغییر خواهد یافت.

رویکرد مسیحیت به موضوع ولوج روح به گونه‌ایست که ولوج روح یا جاندارسازی آنی^{۱۸} را نقطه آغاز حیات انسانی به شمار می‌آورد و نظر کلیسای کاتولیک روم براین است که ولوج روح در لحظه لقاح اتفاق می‌افتد، اما چنین دیدگاهی تنها در قرن‌های متأخرتر، یعنی از قرن ۱۷ به بعد، شکل گرفته است و در قرون اولیه مسیحیت تفاوت آشکاری میان ماهیت جنین شکل گرفته و شکل نگرفته وجود داشته است و جنین را زمانی شکل گرفته می‌دانستند که به اندازه کافی از نظر فیزیکی تکامل یافته بوده و آماده پذیرش روح باشد (دیسون، ۱۹۹۱ م.). شواهد چنین دیدگاهی که می‌توان آن را ولوج روح تأخیری^{۱۹} نامید، در احکام اولیه مسیحیت یافت می‌شود، به عنوان مثال آنجا که در قوانین موسی ذکر شده است که اگر کسی به زن باردار آسیبی بزند و منجر به سقط جنین وی شود، چنانچه جنین شکل گرفته باشد، قصاص جاری شود (حیات در برابر حیات) و چنانچه شکل نگرفته باشد، جریمه نقدی شود. در سایر قوانین ابتدایی مسیحیت نیز مجازات متفاوتی برای از بین بردن جنین در شکل «مایع» یا در شکل روح‌دار^{۲۰} ذکر شده است (دانستان، ۱۹۹۰ م.). در مجموع چنین به نظر می‌رسد که در مسیحیت اولیه نیز «تکامل فیزیکی» برای ولوج روح و تعلقشان اخلاقی به جنین متولد نشده حائز اهمیت بوده است.

نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که از منظر ادیان ابراهیمی برخی از مسائل و موضوعات از حوزه علم محض خارج بوده و برای درک آن‌ها نیاز به وحی و راهنمایی الهی وجود دارد و بدون وجود چنین منبعی امکان رسیدن به درک درست از موضوع وجود ندارد. ولوج روح و خلقت انسان نیز از جمله این

مسائل هستند. از همین رو استفاده از آیات قرآن در تبیین مسأله کمک کننده خواهد بود.

ولوج روح در قرآن و روایات

در قرآن، خلقت انسان و مراحل رشد جنین در آیات متعددی ذکر شده است (سوره‌های سجده: ۸-۹؛ مومنون: ۱۳-۱۴؛ نوح: ۱۴؛ قیامت: ۳۹-۳۷؛ انسان: ۲؛ حج: ۵؛ علق: ۱-۲؛ زمر: ۶؛ نجم: ۴۶-۴۵؛ آل عمران: ۶). به طوری که این امر مورد توجه جنین‌شناسان نیز قرار گرفته تا جایی که مور^{۲۱} در کتاب خود ذکر می‌کند که: «در قرآن کتاب مقدس مسلمانان، آمده است که انسان از مخلوطی از ترشحات مردانه و زنانه به وجود می‌آید و ارجاعات متعددی به خلقت انسان از یک قطره در آن است. همچنین ذکر شده است که حاصل این ترکیب به مانند دانه‌ای در رحم کاشته می‌شود (که ما امروزه می‌دانیم بلاستوسیت نفوذ خود به اندومترיום رحم را در حدود ۶ روز پس از باروری آغاز می‌کند). به علاوه در این کتاب به ظاهر زالو مانند جنین ابتدایی اشاره شده است (همچنانکه ما می‌دانیم که جنین در طی روزهای ۲۲ تا ۲۴ حیات خود به زالو شباهت دارد) و در این کتاب آمده است که جنین پس از آن به مانند ماده جویده شده‌ای است (که سومایت‌های جنین درست به مانند اثر دندان بر ماده جویده شده‌اند).» (مور، ۱۹۸۹ م.).

از منظر اسلام در مرحله‌ای از سیر تکامل انسان، میان روح و جسم پیوندی برقرار می‌شود که قرآن از آن به دمیدن (نفخ) روح در بدن یاد کرده است و در فقه آن را به ولوج روح تعبیر می‌کنند.

اما آنچه باعث می‌شود تا این مفهوم مورد توجه قرار گیرد این پرسش است که آیا مقصود از روح، واقعیتهای مجرد و ماورای طبیعی است که زمان ولوج و نفخ

آن تنها به وسیله اولیای معصومان (ع) مشخص می‌شود یا مراد از آن، حیات حیوانی یا امر طبیعی دیگری است که جنین طیّ مراحل رشد خود و پس از خروج از مرحله حیات نباتی، وارد آن می‌شود؟ (امامی، ۱۳۹۱ ش.)

از دیدگاه قرآن، روح و نحوه ولوج آن به بدن پدیده‌ای غیر مادی و یا لافل متفاوت با سایر پدیده‌های جسمانی و مادی است، اما این سخن به معنای نفی تأثیر و ارتباط این پدیده یا تقارن آن با برخی آثار مادی و جسمانی در جنین انسان نیست. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که هرچند روح و ولوج آن در بدن همانند سایر پدیده‌های جسمانی نیستند، اما به جهت ارتباط تنگاتنگ روح با بدن، می‌تواند باعث بروز تحولاتی در جسم شود که از طریق آن‌ها بتوان زمان ولوج روح را تشخیص داد یا بتوان چنین ادعا کرد که برای ولوج روح نیاز به رسیدن به حد خاصی از تکامل جسمانی لازم است.

از موارد کاربرد واژه روح در قرآن چنین برداشت می‌شود که قرآن کریم این کلمه را بر زندگی نباتی اطلاق نکرده و در این گونه موارد کلمه حیات را به کار برده است (سوره‌های حدید: ۱۷؛ ق: ۱۱). پس اگرچه جنین در اولین مراحل تکامل دارای حیات نباتی و آثار آن یعنی رشد و تغذیه است، اما تنها بعد از تکمیل رشد جسمانی، می‌تواند صاحب روح گردد.

در دو سوره مشخص در قرآن کریم به موضوع خلقت انسان و مراحل تکاملی آن پرداخته شده است. آیات ۷ تا ۹ سوره سجده و آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومن. گرچه در آیات ابتدایی هر دو سوره به موضوع خلقت نخستین انسان (حضرت آدم) پرداخته شده است، اما آیات بعدی اشارات واضحی دارند به تکامل فیزیکی و جنبه‌های روحانی انسان.

در آیه ۸ سوره سجده می‌فرماید: «سپس تداوم نسل او را از چکیده آبی بی‌مقدار پدید آورد.» واضح است که این آیه اشاره به مایع منی و اسپرم و تداوم نسل از این طریق دارد.

در آیه بعد اشاره می‌فرماید که: «سپس [اندام و اعضا] او را درست و تکمیل کرد و از روح خود در او دمید.» که اشاره واضحی است به تکامل فیزیکی و سپس دمیده شدن روح در جسم کامل شده.

همچنین در سوره مؤمنون می‌فرماید: «سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.»

واژه عربی نطفه که یازده بار در قرآن کریم تکرار شده است، به دو معنای متفاوت ذکر شده است. یکی از آن معانی اسپرم یا مایع منی را می‌رساند و معنای دیگر آن سلول تخم^{۲۲} است. در آیه ۳۷ سوره قیامت آمده است «آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود نبود» در اینجا نطفه به وضوح به معنای اسپرم بکار رفته است، پس می‌توان گفت که تعبیر نطفه در آیه ۱۳ سوره مؤمنون به معنای دوم آن یعنی سلول تخم است و قرارداد آن در جایگاهی استوار آنچنان که قرآن می‌فرماید، اشاره‌ای است به رحم مادر.

علم جنین‌شناسی نشان می‌دهد که سلول تخم یا بلاستوسیت، در این مرحله از رشد خود به مانند توده ژلاتینی از مایع است و پس از ورود به رحم به لایه اندومتر نفوذ کرده و در آن لانه‌گزینی می‌کند و در روز دهم پس از لقاح جنین و پرده‌های آن به طور کامل در اندومتر جایگزین می‌شوند.

«آنگاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم.»

علقه نیز در زبان عربی دو معنا دارد، یکی به معنای لخته خون و دیگری به معنای چیزی که می‌چسبد و می‌مکد. یافته‌های جنین‌شناسی نشان می‌دهد که علقه

در این آیه به معنای دوم آن یعنی چیزی که می‌چسبد و می‌مکد بکار رفته است، همچنانکه جنین در طی روزهای ۲۲ تا ۲۴ خود شکلی مانند زالو دارد (مور، ۲۰۰۸، م.۰).

«سپس علقه را به صورت مضغه گردانیدیم.»

علم جنین‌شناسی نشان می‌دهند که سومایته‌های جنینی در روزهای ۲۴ تا ۲۵ عمر جنین به مانند آثار دندان بر گوشت جویده شده‌اند.

«آنگاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم و بعد استخوان‌ها با گوشت پوشانیدیم.» این بخش از آیه اشاره به تکامل استخوان‌ها و عضلات دارد. امروزه دانش جنین‌شناسی نشان داده است که مراکز استخوان‌سازی قبل از تشکیل میوتوم‌ها، که عضلات اسکلتی را می‌سازند، تشکیل می‌شوند و اسکلت مامبرانو یا غضروف‌ها پس از ظاهرشدن مراکز جدا جدا استخوان‌سازی به وجود می‌آیند. اولین مرکز استخوانی در حدود هفته ۶ بارداری (روزهای ۳۶ تا ۳۸) در ناحیه ترقوه و در هفته ۷م (روزهای ۴۲ تا ۴۴) در کام و فک تشکیل می‌شوند. در همان ۷ هفته برخی از عضلات گردن و تنه شروع به انقباضات خودبخودی کرده و پس از آن حرکت بازوها و پاها با روش‌های سونوگرافی قابل تشخیص خواهد بود (انگلند، ۱۹۸۳، م.۰).

به علاوه تا هفته پنجم بارداری جنین انسانی مانند جنین سایر گونه‌هاست و دارای ویژگی‌های مشترکی با آنان است، ویژگی‌هایی مانند سر بزرگ، قوس‌های برونشی و دم، اما پس از آن به طور مشخص به گونه انسان شباهت می‌یابد، به عنوان مثال صورت انسانی می‌یابد. بنابراین به نظر می‌رسد که جنین انسانی در طی هفته ۸ بارداری به دلیل به دست‌آوردن ویژگی‌های خاص گونه انسان، انسان می‌شود (انگلند، ۱۹۸۳، م.۰).

تا اینجا آیات ذکر شده به تکامل فیزیکی جنین انسانی پرداخته است در حالی که در ادامه هر دو سوره به جنبه روحانی حیات انسان اشاره می کنند.

همچنانکه در ادامه آیه ۱۴ سوره مؤمنون ذکر شده است:

«سپس آن را به آفرینشی دیگر بازآفریدیم...»

در آیات مربوطه به وضوح میان اتمام خلقت جسمانی (تسویه) با ولوج روح فرق نهاده شده است و همچنین یاد کردن این مرحله به خلق آخر، مشخص می کند که این مرحله از تکامل انسان هم سنخ مراحل مادی و جسمانی انسان نیست.

از سوی دیگر دقت در روایات ائمه می تواند راهنمای ما در این موضوع باشد.

گرچه احادیث رسیده از امامان معصوم درباره اعطای روح به جنین از نظر مضمون

متفاوتند، ولی می توان آن ها را به سه گروه اصلی تقسیم نمود: روایاتی که بر مبنای نشانه های تکوینی مانند روییدن گوشت و کامل شدن بدن جنین هستند، آنهایی که نشانه های زمانی را ملاک دمیده شدن روح می دانند، مثل کامل شدن چهارماه یا سپری شدن سه دوره چهل روزه، و دسته سوم که برخی نشانه های فیزیکی همچون گریستن، حرکت کردن یا باز شدن چشم و گوش را دلیل بر

دمیده شدن روح در جنین می دانند (نظری توکلی، ۱۳۸۶ ش). کم و بیش از ظاهر یا

متن تمامی روایات مربوطه این نکته به دست می آید که ولوج روح، بعد از

کامل شدن خلقت جسمانی جنین و شکل گرفتن تمامی اعضا و جوارح او رخ

می دهد. این موضوع، همانطور که پیش تر عنوان شد، از آیات قرآن نیز که دمیدن

روح را بعد از تکامل دانسته است، به خوبی قابل استناد است.

نتیجه‌گیری

گرچه عمده فقهای مسلمان بر این عقیده‌اند که ولوج روح در حدود ۱۲۰ روزگی جنین رخ می‌دهد، اما استنادات فقهی مربوط به ولوج روح به طور عمده از روایاتی اتخاذ شده است که به مسأله تعیین دیه جنین سقط‌شده یا ارثیه جنین پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، در بیشتر این روایات بدون تعیین زمانی خاص برای پدیده ولوج روح، تنها به بیان اطلاق حکم دیه کامل پس از این موضوع یا احکام ارث جنین اکتفا شده است و این امر می‌تواند گویای این نکته باشد که پدیده ولوج روح از نظر عرفی و طبیعی برای مخاطبان قابل تشخیص و شناسایی بوده و نمی‌توان آن را پدیده‌ای بدون آثار طبیعی مشخص دانست که زمان تحقق آن غیر قابل تشخیص است. در واقع می‌توان چنین استنباط کرد که اتخاذ چنین رویکرد عملگرایانه‌ای به دلیل اهمیتی بوده است که اسلام برای حیات و به ویژه حیات انسانی قائل شده است. البته باید توجه داشت که در آن دوران تشخیص بارداری محدود به علائمی مانند قطع پی در پی عادت ماهیانه، تغییرات فیزیکی و ظاهری بدن مادر و نهایتاً احساس حرکت جنین توسط مادر بوده است که می‌تواند توجیه‌کننده تعیین زمانی حدود چهارماهگی برای ولوج روح باشد.

پس با توجه به آیات قرآن کریم و روایات فراوان، از جمله برخی از روایات دیه جنین، چنین استنباط می‌شود که گرچه ولوج روح ذاتاً پدیده‌ای غیرمادی است، اما این پدیده غیرمادی دارای آثار ظاهری و مادی است که قابل شناسایی‌اند. با توجه به آنچه امروزه علم جنین‌شناسی نشان می‌دهد امکان طرح این پرسش وجود دارد که آیا می‌توان پس از اتمام ۸ هفته‌گی که جنین از لحاظ فیزیکی کامل شده است و آمادگی پذیرش روح را دارد او را شخص به حساب آورد و به تبع آن کلیه آثار و تبعات اخلاقی مترتب بر فرد انسانی را بر او صادق

دانست؟ یا می‌بایستی میان شخص انگاری جنین پس از ولوج روح و حفظ جایگاه اخلاقی او در زمانی پیش از آن تفاوت قائل شد؟

پی‌نوشت‌ها

1. Human Individual
2. Person
3. Personhood
4. Moral Status
5. Rights
6. Person
7. Facts
8. Primitive Streak
9. Quickening
10. Viability
11. Consciousness
12. Self Consciousness
13. Humo Sapience
14. Ensoulment
15. Kabbalah
16. Maimonides
17. Nefesh
18. Immediate animation
19. Delayed Ensoulment
20. Flesh
21. Moore
22. Zygote

شخصانیت و مسأله ولوج روح

فهرست منابع

الف - منابع فارسی

ارسطو. (۱۳۴۹ ش)، درباره نفس. با ترجمه و تعلیقات و حواشی علیمیراد داوودی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. بخش دوم. فصل یک.

امامی، مسعود. (۱۳۹۱ ش)، زمان دمیدن روح در جنین. دانش‌نامه موضوعی قرآن. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قابل بازیابی در:

<http://www.ommolketab.net/persian/search/search.php?mid=6104326041/last visited 8.91>

سوره‌های حدید: ۱۷. ق: ۱۱.

سوره‌های سجده: ۸-۹. مومنون: ۱۳-۱۴. نوح: ۱۴. قیامت: ۳۷-۳۹. انسان: ۲. حج: ۵. علق: ۱-۲. زمر: ۶. نجم: ۴۵-۴۶. آل عمران: ۶.

نظری توکلی، سعید. (۱۳۸۶ ش.)، مقایسه تطبیقی مرگ و زندگی در متون دینی - پزشکی. مسائل مستحدثه پزشکی. مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی. جلد دوم.

ب - منابع انگلیسی:

Aksoy, S. (1997). *Personhood: A Matter of Moral Decisions*, Eubios Journal of Asian and International Bioethics.

Beauchamp, TL. Childress, JF. (2009). *Principles of Biomedical Ethics*, Sixth edition, Oxford University Press.

Dunstan, GR. *The Human Embryo in the Western Moral Tradition in Dunstan and Seller*. (eds.) op. cit.

Dyson, A. *At Heaven's Command: The Churches, Theology, and Experiments on Embryos* in Dyson and Harris (eds.) op. cit.

England, MA. (1983). *A Color Atlas of Life Before Birth*. London: Wolfe Medical Publications Ltd.

Francis, J. (2000). Beckwith. *Abortion, Bioethics, and Personhood: A Philosophical Reflection*. Southern Baptist Journal of Theology Vol: 04:1.

Ibid, chapter 6, p.139.

Moore, KL. TVN, Persaud. (1989). *Before We Are Born: essentials of embryology and birth defects*. Philadelphia: W.B. Saunders Company.

Moore, KL. TVN, Persaud. (2008). *Before We Are Born: essentials of embryology and birth defects*. Philadelphia: W.B. Saunders Company, 7th edition.

Rosner, F. Muntner, S. (1971). *The Medical Aphorisms of Moses Maimonides*. Vol: 1-2, New York: Yeshiva University Press.

Rosner, F. (1986). *Modern Medicine and Jewish Ethics*. New York: Yeshiva University Press.

Stanford Encyclopedia of Philosophy; Ancient Theories of Soul, at: <http://plato.stanford.edu/entries/ancient-soul/#4>

Tooley, M. (1973). *A defense of abortion and infanticide in Feinberg, J. (ed.) The Problem of Abortion*. California: Wadsworth Publication Company.

یادداشت شناسه‌ی مولفان

لیلا افشار: دانشجوی دکترای تخصصی اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، پزشک و پژوهشگر مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. تهران. ایران.

پست الکترونیک: lafshar@gmail.com

فرزاد محمودیان: عضو هیأت علمی گروه اخلاق پزشکی و فلسفه طب دانشگاه علوم پزشکی شیراز. شیراز. ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۱۰